



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۰۵



رفعت حسین

پوسیدگی در شعر پارسی (اسدالله حبیب دستگیر پنجشیری)

پوسیدگی بردهن آدم هجوم می آورد، دران هنگام که به درونمایه برخی اشعار بلسان پارسی در خاکستان افغانستان پی می برید. همانندها:

یک. کابل نام شعری می باشد که در ماه جولای ۱۹۸۱ به وسیله {{اکادیمسین حزب خلق}} داکتر اسدالله حبیب، در مدح انقلاب [[برگشت ناپذیر ثورانثاد گردیده و هنراجماعی شعر را جاودانه و «راجستر تاریخ» [[ساخته است:

اسدالله حبیب

کابل

ای فسانه شهر، شهره بافسانه مرد ها

با حماسه آفرین زنان

کوه و باره قدیمی ات

پهلوان تیغ آخته به دوش

صخره نو شاعر نشا

با لبان بسته، دل پراز خروش

هر درخت

سبز جامه عاشقی ستاده

پنجهاش تا ستاره ها کشاده

زان ها به باد داده

با ترانه های عشق در گلو

هر پرنده ات فرشته پی که از رهایی اش سروده ها به لب

مادر زمین شرفیت

این زمین درد دیده

انقلاب تابناک ثور زاد

ثور پرفروغ

ثور نامدار

جاویدانه « شیر دروازه » ات

که نام شیر سرخ آفتاب باد

آفتاب کامیابی و برابری و عدل

« آسمایی » ات آشیانه عقب های انقلاب

کابل!

ای همه بلندی

ای همه غرور

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

کودک تو از نخست روز
چشم بر فراز دو خاست
پر به سوی قبله های گشاده است
وز پرنده هم پرنده تر
دل به اوج ها نهاده است
کابل!

در میان رسته ات
زرگران زرو لاجورد
حلقه ها به گوش آفتاب کرده اند
حلقه ها به گوش ماه
حلقه به گوش هر یک از ستاره
و آهنگران تو
پتک ها بلنو
کوره ها و سینه ها همیشه گرم
عصر تازه ، زنده گی تازه را عقید مند
کابل!

ای تو شهر شهر ها
شهر انقلاب
شهر کار
آشیانه امید های من!

///

دو:

{اکادیمسین حزب خلق} دستگیر پنجشیری هنر شعر را ((زنده جاوید)) ساخته و افتخار ثبت
در تاریخ داده است وقتی در شهر مسکو در یک {استراحتگاه!! پاکسازی عقیده} این دُر را <خلق>
نموده است:

دستگیر پنجشیری

شهر قهرمان

کابل تو قلب پر تپش خلق کشوری
چشم و چراغ مردم بیدار خاوری
سرباز راه صلحی و آزادی وطن
چون موج مست حمله جانانه آوری
در آسمان صاف و کبود جهان او
گلگون ستاره ای و شهاب شناوری
شمشیر آبداری و چون کوه استوار
هرگز سر نبرد به کس خم نیاوری
در بحر پرتلاطم رزم زمان ما
شرق نوین به جوش و خروش نو آوری
تاکی به گرد خویش بگردی چون آسیاب
از بهر چه به خلق وطن دیر باوری
این ده و روستاست کمر بند محکمت
آخر چرا؟ به دهکده ها رو نیاوری
تا توده های ده نیاید به سوی تو

کی دشمنان خویشان از پار در آوری
نام و نشان تازه به دست اوری به حق
گر ریشه های فقر و ستم را بر آوری
از قله های سرکش پنجشیر و بامیان
روزی که مردمان وزن را فر آوری
در قلب آسیا شوی شهر قهرمان
شهر پراز شکوه و جلال نو آوری
کابل تو وارث سنن توده هاستی
باشد چنین قضاوت تاریخ و داوری
تا نبض شوروی بتپد از برای صلح
هرگز مگو که کابل بی یار و یآوری
پس زنده باد کابل حماسه ساز ما
این گوهوار صلح و نبرد دلاوری (۳)
مسکو

///